

مرتضی اسکافی، تهیه کننده مشه‌دی سینما:

رهبر شهید

در همه حوزه‌ها

هنرمند بود



ریحانه موسوی | با گذشت بیش از دو هفته از حمله ناجوانمردانه آمریکا و اسرائیل به کشورمان و به شهادت رسیدن رهبرمعظم انقلاب و جمعی از فرماندهان، سربازان و هم‌وطنانمان، حضوراقتشار مختلف جامعه در اجتماعات خیابانی روزبه روز پرنرنگ‌تر می‌شود. هنرمندان واهالی رسانه نیزاین شور و حماسه بزرگ را با قلم‌ها و دوربین‌های خود ثبت و ضبط می‌کنند. آنچه می‌خوانید گفت‌وگوی شهرآرا با مرتضی اسکافی رئیس انجمن تهیه کنندگان مشهد است.

● شهید خامنه‌ای یک هنرمند به تمام معنا بودند تهیه‌کننده مشه‌دی سینما. درباره شهادت رهبرمعظم انقلاب گفت: شهید آیت‌الله... خامنه‌ای تنها رهبر دنیا بودند که در همه حوزه‌ها یک هنرمند به تمام معنا به شمار می‌رفتند و نمونه آن را نداریم. وی با ابراز

خرسندی از فعالیت خوب و مؤثر هنرمندان در این روزها، بیان کرد: هنرمندان حوزه‌های مختلف اعم از کارگردانی، بازیگری، اهالی سینما، شاعران و... همه به نوعی دست به کار شدند و حضور پیدا کردند. به عنوان مثال مجتبی شفیعی، هنرمند مشه‌دی، در مصاحبه‌ای با کلام شیوای خود و ارتباطی که با مردم دارد صحبت‌های تأثیرگذاری داشت. این‌گونه موارد می‌تواند برای مردم‌النیام باشد تا با قدرت‌تر در صحنه حضور یابند. برخی از همکاران مادر حال نگارش زندگی‌نامه شهید آیت‌الله... خامنه‌ای و گروهی نیز در حال تهیه مستندهایی از حضور مردم هستند. این‌تهیه‌کننده بر این باور است که در شرایط جنگی حضور هنرمندان بیشتر احساس می‌شود تا بتوانند با هنر خود حضور مردم را صد چندان کنند. این شب‌ها افرادی در تجمعات حضور دارند که غیرقابل باور است و از همه اقتشار چه شیعه و چه اهل تسنن، با حجاب و بی حجاب و در هر شکل و شمایلی که هستند،

در صحنه حضور دارند. وی در بخش دیگری از صحبت‌های خود اظهار کرد: شهید عزیزمان آیت‌الله... خامنه‌ای در صحبت‌های خود، به تأثیر حضور مردم در جنگ تحمیلی ۱۲روزه اشاره کرده بودند. هنرمندان باید این صحنه‌ها را به تصویر بکشند تا هم برای آیندگان به یادگار بماند و هم رسالت خود را انجام دهند.

● تأکید بر لزوم بالابردن سطح آگاهی و سواد رسانه اسکافی با اشاره به تغییر دیدگاه‌های نسل جوان گفت: من با نسل‌های مختلف ارتباط دارم، بسیاری از آن‌ها اگر قبل از این اتفاق نسبت به رهبرمعظم انقلاب ذهنیتی داشتند، اکنون نظرشان تغییر کرده و بر این باورند که ایشان پای وطن و مردم ماندند و با خون خود این انقلاب را آبیاری کردند و به امید خدا این جنگ و پیروزی به دست امام زمان (عج) خواهد رسید.

وی ادامه داد: نسل امروز جنگ دفاع مقدس را

ندیده‌اند؛ در آن زمان جوانان و نوجوانان برای رفتن به جبهه و شهادت از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. اکنون هم در محافل هنری، گروه‌های سرود و ... شاهد همین موضوع هستیم. اسکافی با تأکید بر لزوم بالابردن سطح آگاهی و سواد رسانه، بیان کرد: باید بتوانیم جوانان خود را هوشیار کنیم. تأکید رهبر شهیدمان نیز این بود که رسانه و فضای مجازی را رها نکنیم. هنرمندان بسیار راحت می‌توانند دروغ‌های شبکه‌های خارجی را با زبان هنر به جوانان نشان دهند. ضمن آنکه نباید قشر جوان را از خود برانیم، زیرا نیازمند همراهی و همدلی هستند. باید با زبان خودشان واقعیت را به آن‌ها تفهیم کنیم. رهبر شهیدمان بسیار به امر جهاد تبیین تأکید داشتند و جزو مواردی است که حتما باید برای جوانان انجام دهیم. این افراد آینده‌سازان کشور هستند و قرار است در سال‌های آینده کرسی‌های مختلف مملکت را عهده‌دار شوند.



نمایی از فیلم سینمایی «شکارچی گوزن»



نمایی از فیلم سینمایی «غلاف تمام فلزی»

اتفاق می‌افتد...» اما به نظر استون، جنگ آمریکا با ایران، بی‌شابهت به جنگ ویتنام نیست. او در گفت‌وگویی که به تازگی و به مناسبت چهل سالگی ساخت فیلم «جوخه» با مجله «ورایتی» داشته، گفته است: «مسخره است که دوباره به این حالت جنگ دوستی برگشته‌ایم. ما چیزی از ویتنام یاد نگرفته‌ایم، ما فقط به نظامی‌گری و افزایش بودجه دفاعی خود ادامه می‌دهیم. ما به سلطه‌گری و قلدری و تهدید ادامه دادیم. جنگ در عراق بزرگ‌ترین فاجعه از زمان ویتنام بود. جورج بوش، بدترین رئیس‌جمهوری است که تا به حال داشته‌ایم. عراق چه چیزی برای ما به ارمغان آورد؟ ثروت ما را از بین برد و ما را به عنوان یک ملت، بی‌رحم کرد و حالا آقای ترامپ در حال شروع جنگ در ایران است و همین بازی را با کوبا و ونزوئلا انجام می‌دهد. مثل امپراتوری روم است. ما هرگز درس عبرت نمی‌گیریم...» * در ادامه مروری داریم به برخی از آثار شاخص سینمایی که درباره جنگ ویتنام و در واقع و در یطن، در ضدیت با هر نوع جنگ ساخته شده است و «درس»‌هایی است که فیلم‌سازان خواستند بدهند. **



معرفی و مروری بر چند شاهکار سینمایی که با محوریت شکست‌های آمریکا در لشکرکشی به ویتنام ساخته شده است

نبره برای هیچ

خادم

جنگ ویتنام چنان طولانی و فرسایشی بود که باعث شد چشم سیاست‌مداران و مردم آمریکا از جنگ‌هایی که احتمال کشدار شدن داشته باشد بترسد و این ترس تا همین امروز وجود دارد و سیاست‌مداران این کشور به شدت نگران طولانی شدن جنگ‌هایی هستند که آغاز یا در آن مشارکت می‌کنند. لشکرکشی آمریکا به ویتنام دلایل و ریشه‌های زیادی داشت که مهم‌ترینش نگرانی از نفوذ کمونیسم در این کشور و افتادن آن به سمت شوروی و چین بود. این کاملاً منطقی بود که جهان سرمایه‌داری منافش را در خطر ببیند و به آنچه داشت در جهان روی می‌داد واکنش نشان دهد؛ پس از جنگ جهانی دوم سرعت پیشروی سیستم کمونیستی بیشتر هم شد و آمریکا نمی‌خواست کمونیست شدن دومین‌وار حکومت‌ها را ببیند. البته بخشی از مردم ویتنام هم علاقه و باوری به آن ایدئولوژی

درنگ

به رهبری شایسته و دوست‌داشتنی تبدیل شده که همه نیروهایش او را به اندازه پروردگارشان می‌پرستند.

جوخه

● (۱۹۶۴Platoon) بیشتر فیلم‌های مربوط به جنگ ویتنام به ابهامات مربوط به تعریف خیر و شر می‌پردازند. اما در «جوخه» ساخته الیور استون، مخاطب یک مثال کامل و مطلق از خیر در برابر شر را می‌بیند. در این فیلم ویلم دفو و تام برنگر در نقش دو سرگروه‌بان آمریکایی با هم درگیر می‌شوند و سرباز جدیدی که نام کریس تیلور با بازی چارلی شین نقش میانجی آن‌ها را دارد. گروه‌بان بارنز (برنگر) شخصیت شرور قطعی داستان است که سعی می‌کند الیاس (دفو) را بکشد، چون هم رزمش شاهد کشتن یک زن بی‌گناه و ارتکاب جنایات جنگی توسط او بوده است. داستان درباره یک سرباز تازه‌کار است که در حال آموزش و رفتن به جنگ است و مرگ و خشونت را در اطراف خود می‌بیند. «جوخه» درباره این است که چگونه افراد فاسد از لحاظ اخلاقی، یک موقعیت از قبل کره و خشن را به عنوان توجیهی برای تجاوز، کشتن یا آسیب رساندن به افراد بی‌گناه از جمله زنان، کودکان و افراد مسن به کار می‌گیرند. «شین» در نقش سرباز بی‌تجربه داستان بسیار تحسین برانگیز ظاهر می‌شود، شخصیتی که به تدریج به یک سرباز سرسخت تبدیل می‌شود. «جوخه» فیلمی نمادین است که جوایز متعددی از جمله جایزه اسکار بهترین فیلم، بهترین کارگردانی، بهترین صدا و بهترین تدوین را برده است.

شکارچی گوزن

● (۱۹۷۲The Deer Hunter) فیلم «شکارچی گوزن» یک اثر پر تنش و ویرانگر است با بازی‌هایی بی‌نقص. ساعت اول داستان فیلم در آمریکا اتفاق می‌افتد، جایی که سه مرد با بازی رابرت دنیرو، کریستوفر واکن و جان سوچ آماده جنگ در ویتنام می‌شوند. این مردان توسط نیروهای بی‌رحم ارتش ویتنام شمالی دستگیر و به زندانیان جنگی تبدیل می‌شوند که در گودال‌های کثیف نگهداری و شکنجه می‌شوند. اسرای آمریکایی مجبور به انجام بازی رولت روسی به یکدیگر می‌شوند که یکی از سکانس‌های فراموش‌نشدنی فیلم است و تقلید‌های بسیاری از آن صورت گرفته است. در نهایت آن‌ها فرار می‌کنند و هر کدام راه خودشان را می‌روند. نیکي با بازی کریستوفر واکن در ویتنام می‌ماند و به هروئین و هیجان نیهیلیست بازی در دوتل رولت روسی اعتیاد پیدا می‌کند. این فیلمی نیز مانند دیگر فیلم‌های تحسین برانگیز درباره جنگ ویتنام، ارتش و جنگ را داتا دیوانه به تصویر می‌کشد.

رولت روسی نمایانگر طبیعت تصادفی و پوچ مرگ در جنگ است. تصویر شکارچی گوزن از خشونت و هرج و مرج ناشی از جنگ، بسیار تکان‌دهنده و ترسناک است و شخصیت‌ها قربانی اختلال استرس پس از حادثه و اعتیاد به هروئین می‌شوند نمی‌توانند دوباره به آغوش جامعه بازگردند.

صبح به‌خیر، ویتنام

● (۱۹۷۲Good Morning, Vietnam) در نگاه اول، به نظر می‌رسد که فیلم «صبح به خیر، ویتنام» مطالعه یک شخصیت کمدی به نام آدرین کروناور باشد که نقش او را رابین ویلیامز بازی می‌کند، یک دی‌جی رادیویی شوخ و بامزه که همه سربازان عاشق او هستند، اما مافوق‌هایش او را دوست ندارند. سانسور در اینجا یک مسئله مهم است، زیرا او از خواندن برخی داستان‌های خبری منع می‌شود و خبرها باید تمام و کمال از قبل مورد تأیید و سانسور قرار گیرند. کارهای آدرین و راه‌هایی که برای دور زدن فرامین مافوق‌های مستقیمش پیدا می‌کند سبب عصیانیت آن‌ها می‌شود. آدرین واقعیت خطرناک شرایط خود و جنگ را درک می‌کند و این ماجرا‌ها دیگر باریش موضوع‌هایی‌خنده‌دار نیستند. یکی از دلایلی که جنگ ویتنام چنین جنگ بحث برانگیزی شد به تصویری باز می‌گردد که از این جنگ برای میلیون‌ها خانواده آمریکایی ساخته می‌شد و افکار عمومی را شکل می‌داد. «صبح به‌خیر، ویتنام» نشان می‌دهد که رسانه‌ها و اخبار تا چه حد می‌توانند در تغییر باور افراد تأثیر داشته‌باشد، چه آن‌ها که خبرها را دریافت می‌کنند و چه کسانی که آن‌ها را پخش می‌کنند. نیکسون و دروغ‌هایش در این فیلم که ترکیبی از کمدی و تراژدی است، به صورت مکرر مورد انتقاد قرار می‌گیرند.

تیه همبرگر

● (۱۹۷۳Hamburger Hill) «تیه همبرگر» فیلمی به شدت خشن است درباره گروهی از سربازان که باید به‌طور مداوم از تیه‌ای در جنگل‌های ویتنام بالا بروند. دشمن در طرف دیگر تیه قرار دارد و سربازان هر روز در حال نبرد، کشتن یکدیگر و تلاش برای رسیدن به بالای تیه‌ای هستند که سربازان ویتنام شمالی در آنجا انتظارشان را می‌کشند.

آن‌ها این کار را هر روز انجام می‌دهند. اما پیشرفت کمی دارند. سربازان بارها مجبور به عقب‌نشینی و شروع از اول می‌شوند. کاری که یادآور افسانه سیزث است و شکنجه‌ابدی آن مرد نفرین شده است که محکوم شده به غلطاندن سنگی به سر کوهی که به محض رسیدن به نوک قله به پایین برمی‌گردد و او باید تا همیشه این عمل

یکی از دلایلی که باعث شد آن لشکرکشی به کشوری با اقتصاد ضعیف کشاورزی در آسیا آن قدر زشت و قبیح جلوه‌کند، همین نقد‌ها و امکان بیان آن بود. آکادمی اسکار نیز به این فیلم هاروی خوش‌نشان می‌داد و برخی از آن‌ها چندین جایزه اسکار بردند و همین سبب شد که این فیلم‌های ضد سیاست‌های جنگ‌طلبانه آمریکا که در خود آمریکا تولید شده بود، مورد توجه مردم، منتقدان و رسانه‌ها قرار بگیرند. جنگ ویتنام مثالی تابوگونه شد که با یادآوری‌اش، به آن دسته از سیاست‌مداران آمریکایی که قصد لشکرکشی به کشورهای دیگر را داشتند، هشدار می‌دادند و می‌دهند. حالا برخی، حمله به ایران را چیزی شبیه به آن جنگ می‌دانند. الیور استون کارگردان یکی از آنان است. او که خود به عنوان سرباز به جبهه ویتنام فراخوانده شده و جنگ را تجربه کرده بود، فیلم «جوخه» را ساخت؛ فیلمی که از پرفروش‌ترین فیلم‌های سال ۱۹۸۶ شد و ۶ اسکار، از جمله اسکار بهترین کارگردانی و بهترین فیلم را گرفت. الیور استون در آن مراسم گفته بود که جنگی مانند ویتنام نباید «هرگز، هرگز در طول زندگی ما دوباره

را تکرار کند. این کار احقمانه و بی‌فایده‌ای است، و بالا رفتن از تیه همبرگر نیز دقیقاً همین است. در حالی که صحنه‌های نبرد فیلم به طرز حیرت‌انگیزی کارگردانی و طراحی شده‌اند، این صحنه‌های بی‌هیاهوی گفت‌وگو و بحث بین سربازان است که در نهایت «تیه همبرگر» را به فیلمی تأمل برانگیز تبدیل می‌کند. سربازان درباره واقعیت‌های نژادپرستی و نژادپرستی سیستماتیک، چگونگی رفتار با سربازان در آمریکا، نفرت آن‌ها از رسانه‌ها و درباره چیزهایی در خانه که بیشتر از همه دلشان برایشان تنگ شده، با هم حرف می‌زنند.

غلاف تمام فلزی

● (۱۹۷۳Full Metal Jacket) همانند تقریباً تمام فیلم‌های استثنای کوبریک، فیلم «غلاف تمام فلزی» یک شاهکار است. فیلم به دو بخش متفاوت تقسیم می‌شود: نیمه اول فیلم درباره فضای آموزشی سختگیرانه ارتش و یک مربی آموزشی بی‌رحم، بیش از حد خشن و آزارگر است که جوانانی را آموزش می‌دهد تا به عنوان تفنگدار دریایی به جنگ ویتنام اعزام شوند. رفتار سرگروه‌بان خشن سبب درگیری بسیار شدید بین او و یکی از سربازان با نام مستعار گومر پیل با بازی وینسنت دی اونوفریو می‌شود که در هماهنگ‌کردن خودش با جو موجود و انتظاراتی که از او می‌رود موفق نیست و مدام از سمت سرگروه‌بان تحقیر می‌شود که در نهایت ماجرا به رویارویی ترازگنی بین این دو ختم می‌شود.

در نیمه دوم فیلم، سربازان آموزش دیده در بخش اول داستان، در ویتنام و مشغول جنگ هستند. یک تک‌تیرانداز ویتنامی یکی از افراد آن‌ها را می‌کشد و وقتی دیگران برای کمک به او می‌روند، متوجه می‌شوند که این یک تله است و باید تصمیم اخلاقی سختی بگیرند. بازی‌ها در این فیلم درخشان است. اما بازی شخصیت مربی آموزشی در این فیلم به پیش‌فرض تمام مربیان آموزشی در فیلم‌های جنگی تبدیل‌شده و هر فیلم دیگری که داستان آن در یک آکادمی نظامی روایت می‌شود، یا سبک آموزشی او را بازسازی کرده یا به نحوی بازی او را تقلید می‌کند.

متولد ماه جولای

● (۱۹۷۱Born on the Fourth of July) الیور استون، کارگردان و کهنه سرباز ارتش ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۸ به ویتنام اعزام شد. او دو بار در این جنگ زخمی شد و مدال شجاعت ستاره بزرگی را دریافت کرد. تجربه‌های دوران جنگ استون، به گونه سینمایی ویتنام او را شکل داد، «جوخه»، «متولد چهارم جولای» که دومین اسکار بهترین کارگردانی را بابت آن گرفت و «بهشت و زمین». «متولد چهارم

جولای» یک درام ضد جنگ بیوگرافی تکان‌دهنده است که در آن تام کروز نقش اول را بازی می‌کند. فیلم زندگی ران کوویچ، فعال ضد جنگ آمریکایی را به تصویر می‌کشد که در جنگ ویتنام زخمی و فلج شده است. ما ابتدا کوویچ را به عنوان یک جوان آرمان‌گرای بینیم که تصمیم می‌گیرد برای کشورش بجنگد. با این حال، وحشت‌های جنگ او را دچار اختلال استرس پس از حادثه و اعتیاد به الکل می‌کند و باعث می‌شود که تصور دیگری نسبت به جنگ ویتنام پیدا کند. این تصویر تحسین شده کروز از یک کهنه سرباز صعبانی جنگ ویتنام بود که به دور کردن این بازیگر جوان از نقش‌های کلیشه‌ای خود در ابتدای دوران حرفه‌ای‌اش و سوق دادن او به سمت حضور در نقش اول درام‌های معتبر در دهه ۱۹۹۰ کمک کرد.

تلفات جنگ

(۱۹۸۹Casualties of War)

افراد سایکوتیک از هر موقعیتی به سود خود استفاده می‌کنند و زمان جنگ نیز نه تنها از این قاعده مستثنا نیست که اتفاقاً بحران‌ها زمینه را برای رفتار بیمارگونه و بی‌رحمانه آنان آماده‌تر می‌کند. مایکل جی. فاکس در فیلم «تلفات جنگ» مکس به‌گروهیان تونی مسرو(بابازی شان‌پن) که یک دختر جوان و بی‌گناه ویتنامی را می‌راید، تا توسط دسته‌مورد تجاوز و آزار وادیت قرار گیرد، اعتراض می‌کند. مکس موضوع را به مقامات ارشد اطلاع می‌دهد، اما آن‌ها علاقه‌ای به ماجرا نشان نمی‌دهند و ترجیح می‌دهند حرف گروهیان تونی را که به دروغ می‌گوید زن جوان را برای بازجویی گرفته، باور کنند. وضعیت در فیلم بسیار پیچیده است، چون گروهیان تونی، جان مکس را نجات می‌دهد. مکس تمام تلاش خود را می‌کند تا زن اسیر را نجات دهد و در نهایت خودش به هدفی برای هم‌زمانش تبدیل می‌شود. داستان جالش‌های اخلاقی مختلفی را پیش می‌کشد، مثلاً شخصیت دیگری که در ابتدا به آزار زن جوان معترض است، به دلیل فشار هم‌قطاران و ترس از دشمنی مافوق‌هایش که به نوعی زندگی او را در دست دارند، به این تعرض تن می‌دهد. مکس در تلاش برای رسیدن به عدالت برای قربانی، کاملاً تهاست. این فیلم بر اساس یک داستان واقعی ساخته شده و اثری جدی و پرنش از قربانیان دی‌پالمای بزرگ است.

پی‌نوش:

*** برگرفته از ترجمه خبرگزاری مهر از این گفت‌وگو**

****** برای نوشتن خبرفی فیلم‌ها از مطالبی که بیش از این در سایت‌های مختلف منتشر شده، با تغییراتی استفاده شده است.

